

از همزمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی - سیاسی گسترش آن در ایران

مهدی نجف زاده*

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۳/۰۷/۰۹)

چکیده: این مقاله با نقد مطالعات هنجاری درباره موانع فراروی شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران از منظری تاریخی این فرضیه را پیش کشیده است که همزمان با غرب و به‌ویژه انگلیس، حوزه عمومی در ایران نیز شکل گرفت؛ اما بر خلاف غرب که حوزه عمومی در برابر فشارهای قدرت دولتی مقاومت کرد و روز به روز توسعه یافت، در ایران شبکه‌های قدرت مهمترین موانع فراروی گسترش حوزه عمومی بودند و به‌ویژه گسترش تجلیات اجتماعی مذهب در دوره صفویه موجب شد تا این حوزه به سیطره مذهب درآید. با افزایش قدرت مذهبی، نهادهای عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها که نطفه حوزه عمومی محسوب می‌شدند از بین رفتند و نهادها و شعائر مذهبی جای آن را گرفتند. سپس در دوره قاجاریه، دولت بقایای حوزه عمومی را در هم کوبید و به این ترتیب بر عکس غرب، نهادهای همگانی نتوانستند در برابر سانسور و قدرت دولتی مقاومت کنند. عدم توجه به این پیشینه تاریخی سبب شده است تا اکثر مطالعات در این حوزه بر اساس رویکردهای هنجاری و تجویزی، موانع جدی بر سر راه شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران را در ساخت سیاسی جستجو کنند و آن را به مثابه حقی اجتماعی از دولت و نظام سیاسی مطالبه کنند؛ در حالی که دموکراسی در غرب بر عکس از دل حوزه عمومی برون آمد. بر اساس تحلیل متن سفرنامه‌های اروپاییان در دو دوره مورد بررسی، نویسنده این مقاله نشانه‌های همزمانی شکل‌گیری حوزه عمومی را در غرب و ایران استخراج کرده و زمینه‌های تغییر محتوای حوزه عمومی به سمت و سوی شعائر مذهبی را بررسی کرده

است. تحلیل نهایی مقاله آن است که شکل نگرفتن حوزه عمومی در ایرانی بنیانی اجتماعی دارد.
مفاهیم کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، نظریه‌های هنجاری، قهوه‌خانه، شعائر مذهبی، جامعه شبکه‌ای.

مقدمه

واژه‌ی حوزه عمومی یا همگانی، به‌طور مبهمی گسترش‌یافته و گاهی اوقات نارساست. حداقل سه دیدگاه متفاوت درباره این مفهوم در ادبیات غرب وجود دارد. برخی تبار این واژه را تا یونان باستان دنبال می‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۳: ۱۸). در این معنا حوزه عمومی اغلب به شیوه زیستی دموکراتیکی احاد یک جامعه اشاره دارد. برخی دیگر معانی مدرن آن را مد نظر دارند و به حلقه اتصال میان حوزه شخصی و حوزه سیاسی اشاره می‌کنند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۲۴۹) در این معنا حوزه عمومی با مفهوم جامعه مدنی همسانی می‌یابد. حوزه عمومی در چنین وضعیتی حوزه واسطه‌ای میان زندگی خصوصی و قدرت سیاسی است و از مداخله دولت در حریم خصوصی از یک سو و تسری موضوعات سیاسی به حوزه خصوصی جلوگیری می‌کند. در معنای سوم حوزه عمومی وضعیت و امکانی در زندگی اجتماعی انسان‌ها است که با تحقق آن، افراد جامعه می‌توانند با یکدیگر به سخن درآمده و با مفاهمه و مذاکره به امر عمومی توجه کنند و آن را مورد بحث و گفت‌وگو و انتقاد قرار دهند. (سیدمن، ۱۹۸۹: ۳۳۲، کالون، ۱۹۹۲: ۶).

دامنه این پژوهش درباره تعریف مفهوم حوزه عمومی و چالش‌های فراروی آن نیست. بنابراین بهتر است از همان ابتدا تکلیف خود را با این واژه گسترش‌یافته مشخص سازیم. در این مقاله به ویژه بر تعریف سوم تاکید شده است. از منظر ما حوزه عمومی یک امکان یا یک وضعیت است تا یک ساخت نهادی. زمانی که شهروندان درباره مسایل مورد علاقه خود و منافع عمومی به‌گونه‌ای آزاد و بدون قید و بند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ و نشر افکارشان - با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به‌صورت یک پیکره عمومی عمل می‌کنند. از این منظر تعبیر «حوزه عمومی» به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان بطور غیررسمی در برابر طبقه حاکم اعمال می‌کند.

حوزه عمومی در غرب عمدتاً از محافل خصوصی پدیدار شد. بنابراین تصور وجود آن بدون توجه به حوزه خصوصی دشوار است؛ اما حوزه عمومی، عرصه‌ای فراتر از حوزه خصوصی را دربرمی‌گیرد. علاوه

بر این نمی‌توان حوزه عمومی را مترادف با جامعه مدنی دانست. در یک مدل شبیه‌سازی می‌توان جامعه مدنی را مشابه با بخش سخت افزاری و حوزه عمومی را بخش نرم افزاری دانست که در ارتباط با یکدیگر ولی متفاوت از هم مشغول به کارند. افزون بر این نمی‌توان حوزه عمومی را با جامعه نیز یکی دانست و تنها آن بخش از جامعه که در گفت‌وگویی برابر در مورد مسایل عمومی وارد می‌شود، در حیطه حوزه عمومی قرار می‌گیرد. بنابراین حوزه عمومی تفاوت جوهری با «فضای عمومی» دارد. حوزه عمومی می‌تواند شامل گفت‌وگوهای دو نفره یا محافل خصوصی نیز باشد. اما «فضای عمومی» به مکانی اطلاق می‌شود که بر فراز فضای خصوصی قرار دارد و مردم در آن به زندگی اجتماعی مشغولند. خیابان‌ها شکلی از «فضای عمومی» است.

اگر چنین تعریفی را از حوزه عمومی بپذیریم لاجرم همچنان که هابرماس تاکید می‌کند باید از انواع حوزه عمومی نام برد. وی در مطالعات خود به حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی اقتصادی، حوزه عمومی اجتماعی و حوزه عمومی فرهنگی و ادبی اشاره کرده و معتقد است که فضای گفت‌وگو و نقد را نمی‌توان به حوزه سیاست محدود کرد.

باختین فیلسوف روسی در تعبیری دیگر مهمترین مشخصه حوزه عمومی آزاد و دموکراتیک را گفت‌وگو محوری آن می‌داند. به تعبیر او فقدان اوبژگی سیاسی اجتماعی شرط تشکیل حوزه عمومی است. جامعه‌ای که در آن صداهای مختلف بدون سلطه یکی بر دیگری شنیده شود و «من» در مرتبه بالاتری از «دیگری» قرار نگیرد. از این منظر «گفت‌وگو محوری» نقطه مرکزی الگوی باختین است (لاتین ماک، ۱۹۹۸: ۹۲). گفت‌وگو محوری در این‌جا به آن معناست که مردم در استفاه از زبان در زندگی روزمره فاقد سلطه و هژمونی سیاسی هستند و همواره گفت‌وگویی پنهان و آشکار میان شرکت‌کنندگان درباره موضوعات مختلف وجود دارد (باختین، ۱۹۸۱: ۲۷۶)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که همزمان با غرب، در کشورهای غیر اروپایی و از جمله ایران، هسته‌های اولیه حوزه عمومی وجود داشته‌اند. به خصوص نوعی همسانی میان تجربه اولیه انگلستان و ایران در این‌باره وجود دارد. گسترش چشم‌گیر قهوه‌خانه‌های ایرانی در دوره اولیه صفویه که امکان گفت‌وگو بر سر موضوعات عمومی را بدون سلطه سیاسی فراهم می‌ساخت، می‌تواند سنگ محکی برای این تجربه یکسان تاریخی باشد. با این وجود تجربه انگلستان و ایران به یک وضعیت و به یک شکل پیش نرفت؛ بر این مبنا سوال اصلی پژوهش این است که چرا به رغم همسانی‌های اولیه در ظهور حوزه

عمومی در ایران و غرب، حوزه عمومی در ایران قوام نیافت و موانع عمده سیاسی و اجتماعی افول تدریجی حوزه عمومی در ایران کدامند.

مقاله حاضر با ردیابی نشانه‌های اولیه شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران، همسانی‌های اولیه با تجربه انگلیس را در برخی متون به جا مانده از سفرنامه‌نویسان اروپایی که در قرون هفدهم و هیجدهم به ایران سفر کرده‌اند بازشناسی کرده و سپس شواهد تاریخی-اجتماعی متعددی را در عرصه سیاسی و اجتماعی که بر عکس انگلستان مانع از گسترش حوزه عمومی دموکراتیک می‌شدند مورد نقد و ارزیابی قرار داده است.

از منظر تاریخی، در این مقاله به ویژه بر دوره صفویه تاکید شده است. دلیل انتخاب صفویه، هم به دلیل همزمانی تاریخی و هم به دلیل شکل گرفتن حکومت ملی در این عصر است. بعد از قدرت یابی شاه اسماعیل می‌توان نشانه‌هایی از انسجام سیاسی اجتماعی چون شکل‌گیری قدرت مرکزی، حاکمیت ملی و هویت ملی را در ایران مشاهده کرد که بر اساس الگوی نظری هابرماس به مثابه اصول زیربنایی حوزه عمومی به حساب می‌آیند (هابرماس، ۱۳۸۳: ۳۸).

با تاکید بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، در این پژوهش از روش اسنادی سود جسته شده است. خوشبختانه درباره دوره صفویه و قاجاریه سفرنامه‌های متعددی از سیاحان غربی در دسترس هست که تصویری گویا از جامعه ایرانی و تحولات سیاسی اجتماعی آن در اختیار محقق قرار می‌دهند. شواهد شکل‌گیری حوزه عمومی در این مقاله از طریق گسترش قهوه‌خانه‌ها عمدتاً از این سفرنامه‌ها و همچنین انطباق آن با منابع اولیه ایرانی استخراج شده است

الگوی نظری

این مقاله درباره چگونگی تحول تاریخی حوزه عمومی در غرب از الگوی تاریخی-جامعه‌شناختی هابرماس تبعیت می‌کند. بر اساس الگوی هابرماس حوزه عمومی ابتدا در غرب، در قرن شانزدهم و هفدهم و در دربار متولد شد و با انتقال قدرت از دربار به مردم، به جامعه منتقل گردید (هابرماس، پیشین: ۴۳-۴۱). از لحاظ تاریخی تعامل و گفت‌وگو ابتدا توسط بورژوازی و در انجمن‌ها و محافل ادبی شکل گرفت و سپس به حوزه سیاست و نقد قدرت کشیده شد؛ اما واضح است که بستری مناسب لازم بود تا این حوزه گسترش یابد. در این راستا می‌توان از نهادهای حوزه عمومی نام برد که بر اساس روح زمانه خود و شرایط زمانی و مکانی در کشورهای مختلف، بحث‌های عمومی را نهادینه کردند. از

«قهوه‌خانه‌های انگلیسی» بین سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۷۳۰، «سالن‌های فرانسوی در دوره بین نایب السلطنه تا انقلاب کبیر» و «انجمن‌های مباحثه آلمانی» تحت عنوان نهادهای حوزه عمومی می‌توان نام برد (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۳۴)

حوزه عمومی انگلستان زودتر از سایر کشورهای اروپایی شکل گرفت و کارکردهای انتقادی خود را زودتر از آنها به دست آورد. در انگلستان نهادهای حوزه عمومی به ویژه قهوه‌خانه‌ها از طریق تعامل طبقات مختلف و دربار پدید آمد و توانست بر خلاف فرانسه، بدون خشونت وارد عرصه سیاسی شود. دلیل این تقدم زمانی را می‌توان به چند عامل نسبت داد. در انگلستان دربار نتوانست مانند فرانسه و آلمان به شهر و طبقات شهری تسلط یابد و همواره بین بورژوازی، اشراف و دربار تعامل وجود داشت. (مور، ۱۳۶۹) علاوه بر این در بریتانیا اقتصاد سرمایه‌داری زودتر از سایر کشورهای اروپایی به رشد و توسعه دست یافت که خود عامل مهمی در رشد و توسعه حوزه عمومی در کشور محسوب می‌شد.

نهادهای حوزه عمومی در فرانسه شامل سالن‌ها و کلوپ‌ها می‌شدند. در این سالن‌ها اشراف در کنار بورژوازی قرار گرفته و به بحث و مباحثه می‌پرداختند. نکته قابل تامل درباره سالن‌های فرانسوی این است که این مکان‌ها به دست زنان تاسیس شده بود و زنان فرانسوی بر خلاف زنان سایر کشورها اجازه یافتند در این عرصه حضور داشته باشند. به مرور حوزه عمومی سیاسی از دل حوزه عمومی ادبی زاده شد و در نهایت با انقلاب فرانسه توانست کارکردهای انتقادی خود را در باب سیاست و امور عمومی جامعه به دست آورد. هر چند که این امر در برخی موارد با خشونت همراه بود.

در آلمان نیز محافل بحث تحت عنوان نهادهای حوزه عمومی، هر چند با تاخیر، با هدف بحث و گفت‌وگو ابتدا در عرصه هنر و ادبیات و پس از آن در عرصه سیاست ظهور یافت. این انجمن‌ها و محافل هرچند توسط دربار تاسیس شدند ولی در ادامه استقلال، خود را باز یافته و به عنوان محلی برای گفت‌وگو پیرامون مسایل ادبی و در نهایت مسایل سیاسی درآمدند.

نقش اصلی قهوه‌خانه‌های انگلیسی، سالن‌های فرانسوی و انجمن‌های مباحثه آلمانی، کارکرد نقادانه این نهادها بود که ابتدا در حوزه ادبیات و مسایل ادبی بوده و سپس به حوزه سیاست کشیده شد. در این نهادها از نوعی از روابط اجتماعی حمایت می‌شد که در آن منزلت افراد اهمیت خود را از دست داده و استدلال‌های برتر اهمیت می‌یافت. علاوه بر این آزادی بحث و گفت‌وگوی افراد در این نهادها منجر به شکستن انحصار دولت و کلیسا در برخی از حوزه‌ها گردید (آزاد ارمکی و امامی، ۱۳۸۳: ۶۱)

اما نهادهای حوزه عمومی تازه تاسیس برای تاثیرگذاری در جامعه نیازمند ابزاری کارآمد بودند. در این راستا پس از شکل‌گیری نهادها، رسانه‌های ارتباطی شامل مطبوعات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌ها به عنوان ابزار این حوزه، گفت‌وگو و نقد را گسترش داده و آن را در کل جامعه تسری دادند. نشریات بر اساس کارکرد سیاسی‌شان، نظرات و دیدگاه‌های شهروندان را در خصوص حکومت بیان می‌کردند (علی‌خواه: ۱۱۵). در این مورد لازار در توضیح مدل هابرماس از روزنامه‌ها به عنوان ارگان عمومی بورژوازی یاد می‌کند (لازار، ۱۳۸۰: ۴۵) مقالات نوشته شده در نشریات، در قهوه‌خانه‌ها موضوع بحث عموم قرار می‌گرفت و این امر به بخش لاینفک این محافل تبدیل شده بود.

در این مقاله برای تبیین موثر تاثیر ساخت اجتماعی بر تحول حوزه عمومی از مدل جامعه شبکه‌ای می‌گدال استفاده شده است. طبق دیدگاه می‌گدال جوامع هویت‌های واحدی ندارند، بلکه امتزاجی از سازمان‌های اجتماعی‌اند. او جوامعی را که هویت‌های اجتماعی مختلفی دارند و دارای حاکمیت‌های متعدد هستند جامعه‌ای شبکه‌ای می‌داند. این حاکمیت‌ها عمدتاً از سوی روسای قدرتمند محلی مدیریت می‌شوند (می‌گدال، ۱۹۸۸: ۳۹) این روسای قدرتمند اقتدار محلی را در شبکه‌ای از سازمان‌های اجتماعی به عهده دارند. خصلت شبکه‌ای این جوامع سبب می‌شود تا روابط پیچیده‌ای از قدرت میان این سازمان‌ها با دولت و با یکدیگر شکل گیرد. در جوامع شبکه‌ای گروه‌های متعدد از قبل زمین‌داران، روحانیون و حکمرانان محلی مانع کنترل اجتماعی از سوی دولت می‌شوند. به طور کلی در جامعه شبکه‌ای، کثرت اقتدار می‌تواند بالا باشد ولی اعمال آن چندپاره، متفرق و پراکنده است (همان: ۳۴-۳۳). پراکندگی اقتدار زمینه را برای منازعه درازمدت در جامعه به سود یک قدرت فائده و به ضرر گسترش حوزه عمومی باز می‌کند.

به عقیده می‌گدال همچنین مجموعه‌ای از معانی، پیکربندی‌های نمادین (اسطوره‌ها، ایدئولوژی و اعتقادات) و نیز پاداش‌ها و مجازات‌ها از سوی سازمان‌های مختلف اجتماعی جهت اعمال کنترل و تعیین قواعد رفتاری مردم در فضای عمومی ارائه می‌گردد و بنابراین دامنه آزادی عمل شهروندان را برمی‌چیند. یکی از مهمترین این مجموعه معانی را مذهب و گروه‌های مذهبی ارائه می‌کنند به طوری که با افزایش نقش‌های اجتماعی مذهب و به ویژه تجلیات اجتماعی مذهب، و با تبدیل شدن این مجموعه معانی به ایدئولوژی مسلط از دامنه حوزه عمومی کاسته می‌شود. در چنین وضعیتی صداهای متعدد اجتماعی تحت سیطره یک صدای مسلط قرار می‌گیرد. با تسلط گروه‌های مذهبی در جامعه شبکه‌ای امکان ظهور حوزه عمومی تا حد زیادی محدود می‌شود (همان: ۳۴)

افزون بر رابطه مذهب و حوزه عمومی در این تحقیق همچنین بورژوازی ملی به مثابه موتور محرکه حوزه عمومی به حساب آمده است. آنچنان که مور از منظر جامعه‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد، استقلال طبقات از دولت مهمترین عامل برای رشد بورژوازی ملی در جوامع صنعتی است. بورژوازی صنعتی نیز، به نوبه خود، راه را بر گسترش حوزه عمومی و دخالت فزاینده جامعه در سیاست هموار می‌سازد (مور، ۱۳۶۹). در چشم‌انداز تاریخی غرب، بورژوازی با مطرح کردن آزادی بیان، موجب شکل‌گیری منطق گفت‌وگو در حد نهادهای گستره عمومی گردیده است (پیوژی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). از این منظر این فرضیه را می‌توان به آزمون گذاشت که ضعف بورژوازی ملی در جوامع در حال گذار می‌تواند تا حد زیادی حوزه عمومی را تحت تاثیر خود قرار دهد.

به دلایل جامعه‌شناختی در این مقاله بر همسانی هسته‌های اولیه حوزه عمومی در انگلستان و ایران تاکید شده است. بر اساس تبیین‌های جامعه‌شناختی هابرماس، نقطه آغاز شکل‌گیری حوزه عمومی در انگلیس [بریتانیا] با قهوه‌خانه‌ها آغاز می‌شود. نشانه‌های اولیه قهوه‌خانه‌ها در بریتانیا به قرن هفدهم باز می‌گردد. اولین قهوه‌خانه‌ها را بازرگانان شرق مدیترانه در اواسط قرن هفدهم بنا کردند. تا دهه اول قرن هجدهم، در حدود سه هزار قهوه‌خانه در لندن وجود داشت که هر یک از قواعد خاص خود پیروی می‌کردند (هابرماس، ۱۳۸۳: ۶۱). در قهوه‌خانه‌های انگلیسی، ادبیات مشروعیت خود را توجیه می‌کرد و سپس به دلیل حفظ کارکردهای اجتماعی ویژه اشرافی که در این قهوه‌خانه‌ها با بورژوازی والا هم‌نشین می‌شدند، بحث‌های انتقادی در عرصه هنر و ادبیات وارد عرصه سیاست و اقتصاد شد. از طرف دیگر تنها مردان اجازه حضور در قهوه‌خانه‌ها و شرکت در گفت‌وگوها را داشتند. با این حال بر اساس گزارش ندوارد، نه فقط اشراف و بورژوازی والا بلکه اقشار گسترده‌ای از طبقه متوسط مانند صنعتگران و کاسبکاران حتی کاسبکاران فقیر نیز ساعاتی از وقت خود را به حضور در قهوه‌خانه‌ها اختصاص می‌دادند (هوسر، ۱۹۵۸: ۲۱۰-۲۰۹؛ هابرماس، ۱۳۸۳: ۶۲). در ایران نیز نشانه‌های ظهور قهوه‌خانه‌ها را در قرن هفدهم شاهد هستیم. بر اساس روایت‌های غربی شکوفایی قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه بوده است. در قهوه‌خانه‌های ایرانی طیف گسترده‌ای از مباحث ادبی تا سیاسی در جریان داشت و دارای دو ویژگی اساسی بود. ابتدا آن که فضای آزاد برای طرح مباحث بدون سلطه سیاسی و یا اجتماعی وجود داشت و دوم، طبقات مختلف اجتماعی در قهوه‌خانه‌ها حضور داشته و در مباحث مشارکت می‌جست‌اند که به طور مفصل در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نقد رویکرد هنجارگرایی حوزه عمومی در ایران

به نظر می‌رسد در مطالعه حوزه عمومی در ایران در دهه اخیر نوعی وارونگی موضوع رخ داده است. در اکثر مطالعات درباره حوزه عمومی شکل‌گیری این حوزه به مثابه محصول گسترش و اشاعه روندهای دموکراتیک به حساب آمده؛ در حالی که تجربه غرب روندی معکوس را بازتاب می‌دهد. تجربه تاریخی در غرب نشان می‌دهد که با گسترش حوزه عمومی بعد از اضمحلال فئودالیسم، نقد قدرت و اشاعه دموکراسی امکان پذیر شده است. بنابراین دموکراسی و نقد قدرت در زمینه‌ی تاریخی، خود محصول حوزه عمومی‌اند. از این منظر حوزه عمومی برخلاف آنچه در ایران اندیشیده می‌شود، نه به مثابه ابزاری برای اشاعه گفت‌وگو، بلکه به عنوان پیامد گفت‌وگومندی جامعه باید به حساب آیند. لاجرم گفت‌وگومندی می‌تواند زمینه‌ساز بنیان‌های دموکراتیک شود.

یکی از مهمترین پیامدهای این وارونگی رویکرد آن است که دلایل و زمینه‌های شکل‌نگرفتن حوزه عمومی در ایران در ساخت قدرت سیاسی جستجو شده و از امکان حوزه عمومی برای گریز از جامعه تک صدا سخن گفته شده است. بر همین اساس تشکیل حوزه‌های همگانی به مثابه حقی اجتماعی از دولت و قدرت سیاسی مطالبه شده است.

استبداد ایرانی موضوعی نیست که بتوان آن را کتمان یا فراموش کرد اما واقعیت این است که دولت بخشی از واحد بزرگتر با نام جامعه است. تاکید عمده بر ساخت استبدادی دولت در مطالعات مربوط به حوزه عمومی، امکان نقد اجتماعی در این باره را تقریباً به دست فراموشی سپرده است. بخش عمده‌ای از موانع فراروی حوزه عمومی در ایران اجتماعی هستند. در اصل تجربه تاریخی نشان می‌دهد قبل از آن که دولت در دوره قاجاریه بتواند حوزه عمومی نضج یافته در اواسط قرن هفدهم را کاملاً از بین ببرد، ساخت اجتماعی و به‌ویژه زمینه‌های سلطه مناسک و شعائر مذهبی بر این حوزه آن را در موضع ضعف قرار داده بود که در ادامه به شرح آن پرداخته خواهد شد.

فقدان رویکردهای جامعه‌شناختی تاریخی درباره هسته اولیه حوزه عمومی در ایران و دلایل باژگونگی آن در دو دوره پر از رمز و راز صفویه و قاجاریه، به‌ویژه مشهود است. نگاه سیاسی و نه تاریخی به پدیده حوزه عمومی سبب شده است تا اغلب مطالعات در این زمینه از رویکردی هنجاری و تجویزی برخوردار باشند. بر اساس چنین رهیافت‌ها و رویکردهایی، موانع شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران در پیوند با ساخت قدرت سیاسی و در پیوند با مباحث دموکراسی و جامعه مدنی بررسی می‌شود و امکان شکل‌گیری آن با کاهش قدرت دولت، ناشی از «جهانی شدن ارتباطات» از یک سو و

«دموکراتیزه کردن ساخت قدرت» از سوی دیگر تحلیل می‌شود. بی‌جهت نیست که حجم بیشتر کتاب‌ها و مقالاتی که با این عنوان در دو دهه گذشته منتشر شده است به طور ویژه بر این دو موضوع تمرکز کرده‌اند.

به طور کلی پژوهش‌های تجویزی درباره حوزه عمومی در ایران در دو دهه هفتاد و هشتاد خورشیدی را در سه دسته می‌توان تقسیم بندی کرد. در دسته اول مطالعات اندیشمندان غربی در باره حوزه عمومی ترجمه و تشریح شده است. در این مطالعات امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در بستر نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی مورد بررسی قرار گرفته است. حجم زیادی از مقالاتی که درباره امکان شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران نوشته شده مبتنی بر الگوهای سامان یافته در این کتاب‌ها بوده است (از آن جمله بنگرید به: هابرماس، ۱۳۷۵، ۱۳۸۳، و ۱۳۸۶)

در دسته دوم مطالعات مبتنی بر الگوهای حوزه عمومی هابرماس منجر به ارائه مدلهایی برای تحقق حوزه عمومی در جامعه مدنی ایران شده است. پیوند میان ساخت قدرت سیاسی در ایران، ساختار جامعه مدنی و دموکراسی به منزله زمینه شکل‌گیری حوزه عمومی از جمله دقایق اصلی این دسته از مطالعات بوده است. نگاهی به مقالات نوشته شده در این دسته نشان می‌دهد دلمشغولی اصلی نویسندگان ارائه مدلی دموکراتیک برای گسترش عمل ارتباطی و کاهش قدرت فائقه سیاسی بوده است از آن جمله می‌توان به یافته‌های پژوهشی آزاد ارمکی و امامی (۱۳۸۳)، اجاق (۱۳۸۵)، انصاری (۱۳۸۳)، علی‌خواه (۱۳۸۷)، جهانگیری علمداری (۱۳۸۰) و اطهاری (۱۳۸۶) اشاره کرد.

دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که از منظر تغییرات در حوزه تکنولوژی‌های ارتباطی ناشی از جهانی شدن ارتباطات به بحث درباره حوزه عمومی پرداخته و از امکان شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی بر فراز ساخت سیاسی سخن گفته‌اند. در این دسته از تحقیقات، حوزه عمومی به عنوان حوزه-ای فارغ از سیطره دولت به حساب آمده است و قابلیت‌ها و کاستی‌های فناوری نوین ارتباطی در ایجاد و بسط و گسترش حوزه عمومی مبتنی بر گفت‌وگوی عقلانی و انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است (از آن جمله بنگرید به عطارزاده، ۱۳۸۸، کیانوش باستانی، ۱۳۸۷، مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، و نقیعی، ۱۳۸۳). با تغییر شرایط سیاسی اجتماعی کشور و تردید نسبت به امکان کاربرد نظریه‌های تجویزی در دهه اخیر مطالعات جامعه‌شناختی درباره بنیان‌های جامعه ایرانی افزایش یافته است، با این وجود تحقیقات جدید درباره ساخت جامعه ایرانی و احتمالات ناشی از تغییر در ساختارها و بنیان‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله از منظر رویکرد ساختاری به جامعه ایرانی نگریسته است و چهارچوب مفهومی پژوهش را با توجه به سازوکارهای جامعه ایرانی و تاثیرات محیطی وارد آمده بر آن تدوین

نموده است. اتخاذ این رویکرد به این جهت است که به نظر می‌رسد به رغم تحولات زیادی که در عرصه سیاسی-اجتماعی رخ داده است، ساخت اجتماعی تا حدی دست نخورده باقی مانده باشد. در جهت جست‌وجوی داده‌های ساختی و تاریخی در این خصوص به ویژه در دوره تاریخی صفویه بر منابع سفرنامه نویسان تاکید شده است. همچنین در شکل بندی چهارچوب مفهومی تحقیق از روش مقایسه‌ای نیز سود جسته شد و با تعریف و توضیح چگونگی شکل گیری حوزه عمومی در غرب بر اساس مدل هابرماس، تفاوت‌های حوزه عمومی در ایران برجسته شده است.

بحث و بررسی

الف) همزمانی شکل‌گیری هسته اولیه حوزه عمومی در ایران و غرب

از لحاظ زمانی، همزمانی میان رواج قهوه‌خانه‌ها در دو کشور ایران و انگلیس را می‌توان مشاهده کرد. نخستین قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه و به احتمال زیاد در زمان شاه طهماسب در شهر قزوین پدید آمدند و در زمان شاه عباس اول در شهر اصفهان توسعه یافتند (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۱۵). در تذکره نصر آبادی، تصویری که از قهوه‌خانه‌های اصفهان، پایتخت ایران آن زمان ارائه شده است بسیار شباهت به مراکز ادبی دارد که به ویژه در انگلیس وجود داشت. بنا به روایت این تذکره، قهوه‌نوشی و دیگر نوشیدنی‌هایی که بعدها در زمره محرمات به حساب آمد در این قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. همچنین در تذکره از حضور شعرا و ادبا در قهوه‌خانه یاد شده است. به ویژه از شاهنامه‌خوانی، ابومسلم‌خوانی و طرح مباحث اجتماعی سیاسی یاد شده است (نصر اصفهانی، ۱۳۶۱: ۳۰۷). کارکردهای اولیه اجتماعی قهوه‌خانه‌ها توسط سفرنامه نویسان اروپایی نیز تایید شده است. به نظر می‌رسد شاردن به طور مشخص به تحت تاثیر فراخ‌بودگی حوزه عمومی اولیه در ایران قرار گرفته است. او شرح مفصلی از قهوه‌خانه‌ها می‌نویسد و نتیجه می‌گیرد که «فی‌الجمله دامنه آزادی در این مراکز اجتماع چندان گسترده است که همانند آن در هیچ کجای دنیا وجود ندارد. هر کس هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید و هر کس به هر سخن که مایل است گوش فرا می‌دهد و آن کس که به جد سخن می‌گوید حق ندارد معترض کسی شود که به طنز و لطیفه و کنایه حرف می‌زند (شاردن: ۸۴۴) (تاکید از ماست). کمپفر نیز در سفرنامه خود عنوان می‌کند که قهوه‌خانه‌ها به همراه کارگاه‌ها، دکه‌های هنرمندان و جعبه آینه‌ها اطراف میدان شهر (اصفهان) را احاطه کرده‌اند و در آنان «بذله‌گویی و ذوق و هنرمندی ایرانی بالتامام در جریان است» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۹۲-۱۹۴). (تاکید از ماست)

بر اساس شرح سفرنامه‌نویسان غربی، قهوه‌خانه در ایران موجب تحول در شکل گردهمایی‌های مردم و شیوه گذراندن اوقات فراغت و حتی نوع سرگرمی‌های آنان گردید. چراکه مردم در شهرهای مختلف پس از فراغت از کارهای روزانه در این مکان‌ها جمع می‌شدند و ساعت‌ها به گفت‌وگو و تبادل نظر درباره مسایل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند. تاورنیه قهوه‌خانه روی ایرانیان را امری شایع در دوره صفوی دسته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۰). شاردن نیز این امر را تایید کرده است. به گفته وی «در قهوه‌خانه‌ها از صبح پگاه تا شب به روی همگان باز است. مخصوصاً هنگام غروب پر از جمعیت می‌باشد. در قهوه‌خانه مردم چای می‌نوشند، با یکدیگر به گرمی و خوش رویی سخن می‌گویند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۴).

از لحاظ سیاسی همچون تجربه انگلیس، نهادهای حوزه عمومی به‌ویژه قهوه‌خانه‌های ایرانی از طریق تعامل طبقات مختلف و دربار پدید آمدند. افزون بر آن که پادشاهان صفوی در گسترش قهوه‌خانه‌ها نقش داشتند، از آن به مثابه نهادی درباری سود جستند به طوری که با رونق گرفتن قهوه‌خانه‌ها در شهرهایی چون تبریز، قزوین و اصفهان، شاه عباس برخی اوقات از مهمانان خارجی خود در قهوه‌خانه پذیرایی می‌کرد (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۶۱).

بر اساس گزارش سفرنامه‌نویسان و منابع ایرانی، هسته‌های اولیه محافل اجتماعی در همین قهوه‌خانه‌ها شکل گرفت. احتمالاً پیش از این دوره این محافل به صورت پنهان و در دخمه‌ها تشکیل می‌شد. حضور قشرها و صنّف‌های گوناگون از جمله مختصات قهوه‌خانه‌های ایرانی در دوره استقرار پادشاهی صفوی بود. گزارش خاصی از تسلط سروران قدرتمند اجتماعی در دوره صفویه بر این اماکن ارائه نشده است. بر عکس اغلب سفرنامه‌نویسان به‌تاکید عنوان کرده‌اند که این مکان‌ها به دسته و صنّف خاصی تعلق نداشته و محل تجمع گروه‌های مختلف مردم بودند. علاوه بر توده مردم و افراد عامی، اعیان، رجال دربار، سران قزلباش و گروه‌ها و قشرهای با فرهنگ و تحصیل کرده‌های مانند شاعران، هنرمندان، اهل قلم، نقاشان، سوداگران و حتی طلاب علوم دینی نیز به قهوه‌خانه‌ها مراجعه می‌کردند (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

افزون بر آیین سخنوری، مرثیه‌سرایی به سبک سوگ سیاوش، نقالی و شاهنامه‌خوانی، شطرنج، رقص و موسیقی که بعدها در زمره محرمات درآمدند، در این محافل جریان داشت (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۵۳). همچنین مستندات به جا مانده از سفرنامه پیترولاواله نیز حکایت از آن دارد که نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای در ابتدای دوره صفویه بر عکس دوره‌های بعدی، کمتر حاوی موضوعات تاریخی و

اساطیری بودند. او به طور مشخص تصویر هیاکل مردم عادی را بر روی دیوارهای قهوه‌خانه‌ها مشاهده کرده است (دلواله، پیشین: ۱۳۶)؛ امری که در دوره‌های بعدی کمتر قابل مشاهده است. تسری مباحث مطرح شده در قهوه‌خانه‌ها از شاهنامه‌خوانی، شعر و متون تاریخی مانند ابومسلم نامه به موضوعات سیاسی به شیوه غرب در خصوص قهوه‌خانه‌های ایرانی نیز مصداق دارد. تاورنیه که در دوره شاه طهماسب به ایران سفر کرده است، اولین نشانه‌های وجود موانع بر سر راه فعالیت آزادانه قهوه‌خانه‌ها را گزارش کرده است. طرح مسایل سیاسی و بحث درباره مذاکرات و اقدامات دولتی از جمله دلایلی عنوان شده است که شاه عباس را به ایجاد محدودیت‌هایی درباره فعالیت‌های قهوه‌خانه ترغیب کرد (تاورنیه، ۳۹۰). با این وجود درباره این محدودیت‌ها نباید اغراق کرد. در اصل آن‌چه قهوه‌خانه‌ها را تقریباً از رونق انداخت، آن‌طور که در ادامه خواهیم دید، تغییر در شیوه زیستی ایرانیان ناشی از گسترش مناسک و شعائر دینی بود. در همین حال که جامعه ایرانی از درون دچار تغییرات سترگ در صورت‌بندی [فرماسیون] خود می‌شد روز به روز از عرصه بین‌المللی نیز دورتر می‌گردید. در دوره یادشده ایران تقریباً در نظام سیستم جهانی قرار داشت. بنابراین قدرت جذب جامعه ایرانی توسط سیستم جهانی در صورت‌بندی آن دوره بیش از دوره‌های بعدی بود.

در عین حال به رغم تفاوت‌های اولیه، باید به تفاوت‌های مهم هسته‌های اولیه حوزه عمومی در ایران و غرب اذعان کرد. یکی از مهمترین مختصات که قهوه‌خانه‌های ایران را از قهوه‌خانه‌های انگلیسی، سالن‌های فرانسوی و محافل بحث در آلمان متمایز می‌کند ساخت مردسالارانه جامعه ایرانی است. بر خلاف اروپا که زنان در مباحث عمومی محافل خانوادگی دوره فئودالیتته شرکت داشتند و خصوصاً در دوره بورژوازی این حضور چشم‌گیر شد، ساختار مردسالارانه جامعه ایران قهوه‌خانه‌ها را محیطی مردانه نموده بود، به گونه‌ای که زنان اجازه ورود به آن‌جا را نداشتند. بعدها از طریق مناسک شیعی زنان معبری به سوی اجتماع گشودند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ب) دلایل عدم گسترش حوزه عمومی در ایران

اگر بخواهیم وزن عوامل متعدد در از بین رفتن تدریجی حوزه عمومی در ایران را مشخص سازیم، گسترش تجلیات اجتماعی مذهب در میانه دوره صفویه مهمترین عامل تغییر محتوای حوزه عمومی در ایران بوده است. با افزایش قدرت مذهبی، نهادهای عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها که نطفه حوزه عمومی محسوب می‌شدند از بین رفتند یا کارکرد آن تغییر یافت و نهادها و شعائر مذهبی جای آن را گرفتند.

در این میان ساخت شبکه‌ای جامعه نیز به این عامل سود رساند. فقدان بورژوازی ملی امکان مقاومت در برابر قدرت فائقه دولتی را عملاً غیر ممکن ساخته بود. ضمن این که هسته‌های اولیه حوزه عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها ابزار اشاعه از قبیل روزنامه و کتاب را در اختیار نداشتند. در مجموع ساخت اجتماعی جامعه ایرانی از گسترش هسته‌های اولیه حوزه عمومی جلوگیری کرد و بیرون رانده شدن ایران از نظام جهانی بعد از دوره صفوی نیز به این مسئله کمک کرد. از همین رو در اواخر دوره صفویه و ابتدای دوره قاجاریه، دولت به سادگی توانست بقایای حوزه عمومی را در هم بشکند و یا کارکرد آن را تغییر دهد. به این ترتیب بر عکس غرب، نهادهای همگانی نتوانستند در برابر سانسور و قدرت دولتی مقاومت کنند و در نطفه خشکیدند.

البته شکل‌گرفتن حوزه عمومی و رشد و توسعه آن در غرب به معنی پذیرش بی‌چون و چرای این عرصه از سوی قدرت حاکمه نبود. از نظر دولت انگلستان، قهوه‌خانه‌ها منبع اصلی آشوب‌های سیاسی به شمار می‌رفتند. «مردم نه فقط در قهوه‌خانه‌ها بلکه در تمامی اماکن خصوصی و عمومی برای خود آزادی قایل هستند و به خود اجازه می‌دهند فعالیت‌های دولت را نقد و نکوهش کنند، از اموری که تخصصی در آن ندارند بدگویی کنند و تلاش کنند در میان رعایای خوب شاهنشاه نارضایتی ایجاد نمایند (هابرماس، ۱۳۸۳: ۱۰۱). بر این اساس در دهه ۱۶۷۰ دولت در جهت مقابله با خطرات ناشی از مباحث مطرح شده در قهوه‌خانه‌ها، رسماً بیانیه‌ای منتشر کرد؛ هر چند که نتوانست سلطه خود را به‌صورت کامل بر این عرصه بگستراند.

یکی از دلایل پویایی حوزه عمومی در غرب را می‌توان به بنیان‌های نیرومند اجتماعی مرتبط دانست که در غرب توان مواجهه با قدرت حاکمه را داشت. در سال ۱۶۵۹ متأثر از فشارهای اجتماعی، بساط سانسور در انگلستان برچیده شد و ملکه با وجود فشار بر نمایندگان پارلمان جهت حاکم کردن دوباره سانسور، در این امر ناکام ماند. مطبوعات انگلستان با وجود محدودیت‌هایی چون قوانین ضد افتراء، قید و بندهای مربوط به مصونیت پارلمان و شاهنشاه و قانون مالیات بر دانش (۱۷۱۲م) در مقایسه با مطبوعات سایر کشورهای اروپایی از آزادی منحصر به فردی برخوردار بودند. (هابرماس، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۲). در حالی که ایران، حوزه عمومی سیاسی در مقابل قدرت حاکمه نه تنها

نتوانست استقلال خود را حفظ کند، بلکه به تدریج از جامعه ایران رخت برپست و جای خود را به انواع دیگر حوزه عمومی چون حوزه عمومی مذهبی داد.

۱) گسترش مناسک و شعائر دینی و سلطه آن بر حوزه عمومی در ایران

همچنان که کلمارد اشاره می‌کند در حالی که مجموعه التزام‌های شرعی مذهبی شیعه بسیار محدودتر از التزام‌های سنی‌هاست (سه وعده نماز به جای ۵ وعده، ممنوعیت و غیر شرعی بودن خراج و مالیات دولتی، ممنوعیت برگزاری نماز جمعه و دوره غیبت امام دوازدهم(عج)) شعائر و مناسک دوره‌ای آنان در طول دوره صفویه از مذهب تسنن پیشی گرفته است (کلمارد، ۱۹۹۶: ۱۴۱).

گسترش مناسک و شعائر مذهبی در دوران صفویه حداقل در چهار دوره متمایز انجام گرفت. دوره اول با ظهور شاه اسماعیل مصادف است که یک‌پارچه سازی عقیدتی انجام گرفت. تدوین مبانی فقهی حکومت عمدتاً در این دوره انجام گرفت. در دوره دوم، مقارن ظهور شاه عباس اول، مناسک و شعائر مذهبی چهره‌ای همگانی به خود گرفت. در زمان شاه عباس، مراسم محرم که در حد جنبه‌های محله‌ای و محلی باقی مانده بود به یک «کارناوال» عظیم تبدیل شد. حداقل از زمان تغییر پایتخت به اصفهان در دوره شاه عباس مراسم محرم در زندگی سیاسی اجتماعی ایرانیان نمود بیشتری یافت. اگرچه این گونه مراسم قبلاً نیز اهمیت داشت؛ اما چنین شکل «همگانی و با شکوه» نیافته بود. همچنین در دوره شاه عباس بین مراسم مذهبی و دیگر شعائر غیر مذهبی نوعی آمیختگی مشاهده شده است از جمله در این دوره مراسم عاشورا با نزاع‌های حیدری و نعمتی آمیخته شد. اگرچه سابقه این نزاع‌ها حداقل به قرن دهم میلادی می‌رسید. دوره سوم، احتمالاً مقارن با سلطنت شاه طهماسب، قبل از شاه عباس بوده شاه صفی جنبه‌های دراماتیک به این مراسم وارد شد و سرانجام در دوره شاهان ضعیف صفوی همچون سلیمان و حسین، اصولگرایی مذهبی رواج گسترده یافت (نجف‌زاده، ۱۳۸۹). نمونه گسترش مناسک مذهبی را می‌توان در بنا کردن سقاخانه‌ها، تکیه‌ها و حسینیه‌ها که خود عاملی در جهت گسترده شدن نفوذ نهاد مذهب در جامعه بودند و همچنین برگزاری مراسم محرم و به‌خصوص عاشورا مشاهده کرد (همان: ۳۴۰).

تقریباً اغلب سفرنامه نویسان دوره صفوی اذعان می‌کنند که قهوه‌خانه‌ها در نیمه اول عصر صفوی به عنوان مهم‌ترین عرصه همگانی جامعه ایرانی عمل می‌کردند و در آن‌ها از سخن‌سرایی در اطراف قصه‌ها و افسانه‌ها، تا شراب‌نوشی و کوکنار کشی رواج داشت اما با گسترش مناسک و مراسم و شعائر

مذهبی، تکایا و حسینیه‌ها در اواخر دوره صفوی جای این قهوه‌خانه‌ها را گرفتند. اگرچه قهوه‌خانه‌ها نیز همچنان به حیات خود ادامه دادند اما با استناد به شواهد تاریخی اولاً، شمار این قهوه‌خانه روبه کاستی گذاشت و ثانیاً از آن مهم‌تر، این قهوه‌خانه کار ویژه سنتی خود را تا حدودی از دست دادند.

گسترش مناسک و شعائر و اصول‌گرایی مذهبی حداقل به دو صورت بر هسته اولیه حوزه عمومی در ایران تاثیر گذاشت. ابتدا آن که گسترش مناسک مذهبی منجر به ظهور کارناوالییزم مذهبی در دوره شاه عباس شد. حضور در کارناوال‌های مذهبی بخشی از کارکردهای قهوه‌خانه‌ها را از بین برد و مساجد و حسینیه‌ها محل اجتماع مردمی شدند. دوم آن که با راه یافتن مناسک مذهبی به درون قهوه‌خانه‌ها مباحث عمده‌ای در این اماکن رنگ و بوی مذهبی گرفت. گسترش نقاشی‌های مذهبی، روضه‌خوانی، مقتل‌خوانی و مباحث دینی تازه قوام یافته از آن جمله است. احتمالاً خود دربار صفوی بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده باشد (نجف زاده، ۱۳۸۹).

از لحاظ محتوایی نیز در دوره پایانی صفویه، حوزه عمومی تغییرات مهمی را سپری کرد. تاجر ونیزی در دوره شاه عباس اول از رواج همگانی «تخته نرد و شطرنج» به عنوان بازی مردم سخن گفته است (جوزفا، ۱۳۴۹). رسم قهوه‌نوشی و احداث قهوه‌خانه که در اوان حکومت صفویه از استانبول به ایران رخنه کرده بود در دوره عباس اول به تجلی گاه شادی و تفریح مردم تبدیل شد. به گفته نصر اصفهانی، در طول دوره شاه عباس شاه نامه‌خوانی به عنوان یکی از مهمترین کار ویژه این قهوه‌خانه‌ها به حساب می‌آمد و از آن جمله افرادی چون ملایخودی گنابادی مردم را با شاه‌نامه خوانی سرگرم می‌ساختند (نصر اصفهانی، پیشین: ۳۰۷) اما این وضعیت تداوم نیافت و متاثر از گسترش مناسک و شعائر و همچنین قدرت‌گیری مجتهدان، محرّمات عمده‌ای بر کارکرد این قهوه‌خانه‌ها بار شد. حکم به حرام بودن شرب خمر که تا قبل از آن به واسطه اراده پادشاهان صورت می‌گرفت در اواخر قرن هفدهم به مثابه دستوری شرعی درآمد و در سال ۱۶۹۵ حکمی از ملا محمد باقر مجلسی صادر شد و به اعتبار آن شرب خمر به تاکید منع شد و در نتیجه آن شش هزار بطری شراب را در میدان نقش جهان به خاک ریختند. موسیقی، رقص، نقاشی و شطرنج نیز در زمره محرّمات درآمد و دستورات مذهبی در حرمت آن صادر شد. قهوه‌خانه‌ها را هم که شمار آن‌ها در اصفهان به ۱۰۰ عدد می‌رسید بستند و حتی کوشیدند قرائت ابومسلم‌نامه را هم که جایی ویژه در فرهنگ عوام داشت و در محافل عمومی خوانده می‌شد یک‌سره منع کنند (بایان، ۱۹۹۶: ۱۳۹).

با افزایش نقش اجتماعی مذهب، حضور علمای شیعه نیز در فضای همگانی جامعه ایران افزایش یافت. روایت‌های به جا مانده از دوره قاجاریه که عمدتاً توسط سفرنامه نویسان خارجی فراهم آمده است، شرح کاملی از وظایف و اختیارات مناصب دینی ارائه کرده‌اند که افزون بر پیشوایی در امور خاص مذهبی، پیشوایی در عرصه عمومی را نیز شامل می‌شود. از آن جمله می‌توان به وعظ در مجالس عزاداری، روضه‌خوانی، صدور فتوا که مجتهدان در خصوص موضوعات خاص سیاسی- اجتماعی در جامعه صادر می‌کردند و برگزاری نماز جمعه و جماعات که برای اولین بار اذن اجرای آن توسط علمای صفویه صادر شد، اشاره کرد. بی‌جهت نیست که اولین اعتراضات به امور دولتی از مساجد و یا توسط علمای مذهبی از طریق صدور فتواها آغاز شد. برای اولین بار بعدها علمای مذهبی از طریق همین فتاوی، فتحعلی‌شاه را به جنگ با روسیه تزاری وادار ساختند.

جایگزینی مناسک مذهبی به جای محافل ادبی تشکیل شده در قهوه‌خانه‌ها، البته به نفع حضور زنان در فضای عمومی منجر شد. اگر تا قبل از آن در این محافل حضور زنان ممکن نبود، از طریق شرکت در مناسک شیعی زنان آزادی عمل بیشتری به دست آوردند. سفرنامه نویسانی همچون دلاواله مراسم مذهبی را منفذی برای حضور زنان در حوزه عمومی دانسته‌اند (دلاواله، پیشین: ۱۲۴). کلمارد نیز اشاره می‌کند که زنان تنها در مراسم مذهبی قادر به ایجاد روابط عاطفی دور از خانه بودند و همین مسئله اقبال آنان را به این مناسک بیشتر کرد (کلمارد، پیشین: ۱۴۵).

در دوره قاجار نیز از گستردگی مراسم مذهبی کاسته نشد بلکه بر آن افزوده شد. علاوه بر حرکت دسته‌های عزاداری، مراسم تعزیه‌خوانی نیز در تکایا برگزار می‌شد. تکیه دولت بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین تکیه عهد ناصری بوده و باشکوه‌ترین و جالب‌ترین مراسم عزاداری و تعزیه خوانی در آنجا انجام می‌گرفت. استقبال مردم از این مراسم و حضور گسترده آنان به حدی بود که مردها به علت کثرت جمعیت زنان بدان راه نمی‌یافتند (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۸، شیل، ۱۳۶۲: ۶۸ و دروویل، ۱۳۶۴: ۱۳۸-۱۳۹).

جامعه شبکه‌ای و فقدان بورژوازی ملی

افزون بر عامل مذهب، ساخت اجتماعی نیز تداوم کارکرد نقادانه قهوه‌خانه‌ها در ایران را با مشکل مواجه ساخت. کارکرد اصلی قهوه‌خانه‌های انگلیسی، سالن‌های فرانسوی و انجمن‌های مباحثه آلمانی، کارکرد نقادانه این نهادها بود که ابتدا در حوزه ادبیات و مسایل ادبی بوده و سپس به حوزه سیاست کشیده شد. در این نهادها از نوعی از روابط اجتماعی حمایت می‌شد که در آن منزلت افراد اهمیت خود را از

دست داده و استدلال‌های برتر اهمیت می‌یافت (آزاد ارمکی و امامی، ۱۳۸۳: ۶۱). علاوه بر این، آزادی بحث و گفت‌وگوی افراد در این نهادها بدون هژمونی مسلط از بیرون بود؛ موضوعی که درباره جامعه ایرانی صادق نیست. جامعه ایرانی دوره صفویه از منظر ساختار اجتماعی در مدل جامعه شبکه‌ای قرار می‌گیرد. بنابراین خصایل و مختصات دو «جامعه توده‌ای» و «جامعه مدنی» درباره آن مصداق ندارد.

تشکیل دولت صفوی به مثابه نقطه آغاز شکل‌گیری هویت ملی، در عین حال به برقراری نظام شبکه‌ای سود رساند. بعد از تشکیل دولت صفوی، حداقل دو گروه اجتماعی قدرتمند بر جامعه ایرانی هژمونی یافتند: حکمرانان محلی و روحانیان مذهبی. گروه اول ریشه در ساختار ملوک الطوائفی جامعه ایران داشتند و دولت صفوی آن را تقویت کرد و گروه دوم بعد از تشکیل دولت ملی براساس مذهب شیعه اقتدار خود را یافت. ناکامی دولت در ایجاد بوروکراسی تمرکزگرا موجب می‌شد که گروه‌های محلی استقلال خود را حفظ کنند. ضمن این که ساختار قومی، زبانی و حتی جغرافیایی ایران باعث پیچیدگی و گوناگونی در تفاوت‌های قومی و ایلاتی می‌شد. جیمز بیل (۱۳۸۷) و بی‌من (۱۳۸۶) از ساخت شبکه‌ای جامعه و تاثیر بیش از حد روابط شخصی بر این ساخت سخن گفته‌اند.

نبود منازعات طبقاتی، استقلال دولت از جامعه و وجود سروران قدرتمند اجتماعی از قبیل روحانیون، حکمرانان محلی و سران طوایف در پیشینه تاریخی این کشور از جمله دلایل اصلی تارمانندی (شبکه‌ای) جامعه ایران است. بخشی از دلایل خشکیده شدن هسته‌های اولیه حوزه عمومی در ایران ناشی از مصالحه و منازعه به جای گفت‌وگوی‌های آزاد در چنین ساخت اجتماعی بوده است. این شبکه‌های نیرومند اجتماعی مانع از تداوم گفت‌وگوهای اجتماعی و تسری آن به موضوعات سیاسی می‌شدند. تنها در عرصه سیاسی این گفت‌وگوها به صورت منازعه و یا چانه‌زنی درآمد و مردم از آن به دور انداخته شدند. مناسبات جامعه، در اصل مناسبات میان گروه‌ها و محافل بود و دربار خود به عنوان نمونه‌ای کوچک از جامعه، از محافل و شبکه‌های درونی‌ای تشکیل شده بود که در عین رقابت با یکدیگر برای نفوذ و تاثیرگذاری بر نهاد قدرت، در برخی شرایط و به منظور حفظ منافع، با یکدیگر به همکاری می‌پرداختند. از جمله محافل تاثیرگذار در دربار ایران سنتی می‌توان به محفل زنان حرمسرا، خواجهگان، وزیران، فراش‌ها، خوانین و حکام و علمای نزدیک به دربار و سفرای خارجی اشاره کرد. از این رو به رغم تشکیل دولت ملی در دوره صفویه، ساخت شبکه‌ای جامعه دست‌نخورده باقی ماند و حتی به محفل‌گرایی سود رساند (نجف زاده، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۸).

همچنان که میگدال اشاره می‌کند در جامعه شبکه‌ای، افراد و گروه‌ها در درون محافل، هویت

تازه‌ای می‌بایند (میگدال، ۱۹۸۸: ۱۵). در این نوع از جوامع حاکمیت‌های متعددی وجود دارد که بیشتر توسط روسای قدرت‌مند محلی مدیریت می‌شوند. این افراد اقتدار خود را در شبکه‌ای از سازمان اجتماعی به عهده می‌گیرند. بیل از «شیخ‌ها، امامان، پیرها و شاهان» به مثابه نمایندگان گروه‌های قدرتمند در دوره صفوی نام می‌برد (بیل، پیشین: ۵۵)، از سویی دیگر ویژگی شبکه‌ای جامعه ایرانی باعث می‌شد تا روابط پیچیده‌ای از قدرت میان این سازمان‌ها با دولت و میان خود این سازمان‌ها با یکدیگر شکل گیرد.

این ساخت شبکه‌ای همچنین از ظهور بورژوازی ملی به مثابه موتور محرکه حوزه عمومی در ایران جلوگیری به عمل آورد. تجربه غرب از پیوند اساسی میان گسترش سرمایه‌داری و توسعه حوزه عمومی حکایت دارد. آنچنان که مور نشان می‌دهد، ایجاد تعادل نسبی میان قدرت دربار و اشراف زمین‌دار، گرایش اشراف زمین‌دار به کشاورزی تجاری، استقلال نسبی طبقه اشراف از دولت، مخالفت با استبداد استوارت‌ها، نابودی طبقه دهقان از طریق حصار کشی و عدم رادیکالیزه شده دهقان‌ها از جمله دلایل رشد بورژوازی صنعتی در این کشور بوده است. بورژوازی صنعتی نیز، به نوبه خود، راه را بر گسترش حوزه عمومی و دخالت فزاینده جامعه در سیاست هموار ساخت (مور، ۱۳۶۹). متاثر از توانمندی بورژوازی، دربار در انگلستان نتوانست به شهر و طبقات شهری تسلط یابد و همواره بین بورژوازی، اشراف و دربار تعامل وجود داشت. بورژوازی با مطرح کردن آزادی بیان، موجب شکل‌گیری منطق گفت‌وگو در حد نهادهای گستره همگانی گردید و به این ترتیب وضعیت جدیدی پدیدار گشت که در آن دیگر اعتبار قانون به اراده شه‌ریار، اقتدار آسمانی یا اقتدار مبتنی بر وراثت بستگی نداشت، بلکه مبنای آن، بحث، جدل، بصیرت و استدلال بود (پیوزی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

در ایران نیز مانند تجربه انگلیس سرمایه‌داری از تجار شروع شد اما هیچ‌گاه به انقلاب بورژوازی شبیه به انگلیس منجر نگردید. یکی از مهمترین دلایل این امر این بود که اشراف زمیندار و بورژوازی تجاری ایران اساساً به دولت وابسته بودند و استقلال عمل نداشتند. افزون بر این مناسبات قدرت در ایران منطق طبقاتی نداشت و از الگوهای فردی و گروهی تبعیت می‌کرد. از جمله پیامدهای این الگوی گروهی می‌توان به نبود خود آگاهی طبقاتی، وجود منازعه درون طبقه و تحرک طبقاتی بسیار بالا اشاره کرد. بنابراین بورژوازی نیز همچون دیگر گروه‌بندی‌های اجتماعی به منطق شبکه‌ای قدرت در ایران وارد شد و اصالت گفت‌وگومندی خود را به شیوه غرب از دست داد.

افزون بر موانع ساختاری عامل دیگری از خارج نیز سبب ناتوانی بورژوازی ملی به مثابه موتور محرکه حوزه عمومی در ایران شد. در نظام اقتصاد جهانی ایران سده هفدهم به عنوان امپراطوری جهانی در عرصه خارجی و جزو آن نظام طبقه بندی می‌شد. الگوی تجارت و بازرگانی صفویه از الگوی یک امپراطوری جهانی تبعیت می‌کرد. این به آن معناست که اقتصاد اروپا و اقتصاد ایران در دوره صفوی نسبت به همدیگر خودبسنده بودند. به گفته فوران در آن زمان اروپاییان مجبور بودند با پول نقد به ایران بروند تا بتوانند ابریشم خریداری کنند و بر خلاف سایر نقاط آسیا که شرایط خریدار را به فروشنه تحمیل می‌کردند در ایران موفق به چنان کاری نشدند (فوران، ۱۳۸۴: ۷۳). اما با تضعیف صفویان به ویژه در دوره اصول‌گرایی، تماس‌های درحال‌گسترش ایران را با غرب در زمان شاه عباس به نحو چشم‌گیری کاهش داد. این کاهش جنبه صرفاً کیفی یعنی گرایش به نوعی وابستگی به نظام جهانی نداشت بلکه مطلق بود به این معنا که در فاصله زمانی ۱۷۸۰ تا ۱۷۹۰ هرگونه رابطه با اروپاییان قطع شد. این قطع ارتباط موجب توقف حضور درازمدت ایران در عرصه خارجی نظام جهانی شد. وقتی دوره قاجاریه فرارسید ایران با انحطاط تدریجی و نسبی نظامی، بازرگانی و سیاسی مواجه بود و حتی در حاشیه نظام جهانی هم قرار نداشت (همان: ۱۶۲-۱۶۱) یکی از دلایل بهره‌کشی اقتصادی - سیاسی روسیه و انگلیس از ایران، در طول دوره قاجاریه، ناشی از همین عامل بود.

تغییر کارکرد قهوه‌خانه‌ها در دوره قاجار

در ایران اولین نشانه‌های حاکی از وجود موانع بر سر فعالیت آزادانه قهوه‌خانه‌ها به عنوان فضایی آزاد برای بحث و نقد قدرت، احتمالاً به همان دوره صفویه باز می‌گردد. افزون بر جلوگیری از عمومی شدن مباحث، دربار تلاش وافری برای تغییر کارکردهای قهوه‌خانه‌ها در پیش گرفت. تاورنیه از خشم شاه عباس از طرح مباحث دولتی در قهوه‌خانه سخن گفته است و بنابراین به گفته او تلاش کرد موضوعات مذهبی را جایگزین آن کند. مسئله خوانی توسط ملاها، رواج تاریخ‌خوانی پادشاهان و شعرخوانی از جمله این راهکارها بوده است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۰). گسترش مباحث مذهبی، داستان‌سرایی و بازی‌های قهوه‌خانه‌ای نیز از همین منظر قابل ارزیابی است. از آن جمله با خلق نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای که عمدتاً در خصوص مناسک عاشورا بود، کارکرد مذهبی قهوه‌خانه‌ها بیش از پیش افزایش یافت (شایسته‌فر، ۱۳۸۹).

افزون بر این، نهادهای حوزه عمومی برای تاثیرگذاری در جامعه نیازمند ابزاری کارآمد بودند. در تجربه غربی حوزه عمومی، پس از شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، رسانه‌های ارتباطی شامل مطبوعات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌ها به عنوان ابزار این حوزه، گفت‌وگو و نقد را گسترش داده و آن را در کل جامعه تسری دادند. نشریات بر اساس کارکرد سیاسی‌شان، نظرات و دیدگاه‌های شهروندان را در خصوص حکومت بیان می‌کردند (علی‌خواه، ۱۱۵). ابزارهای نوشتاری متعلق به فرهنگ کتبی در اصل به مثابه عوامل نوگرایی در حوزه عمومی در تجربه غربی عمل کردند. نوعی همزمانی در ظهور طبقه متوسط با ظهور صنعت چاپ و نظام‌های مدرسه‌ای متن محور در غرب وجود داشت.

تجربه تاریخی قهوه‌خانه‌ها در ایران نشان می‌دهد که نهادهای عمومی نضج گرفته در ابتدای دوره صفویه، از ابزارهای نوشتاری محروم بودند. تجربه درازمدت ایرانیان در نقالی شاهنامه و سپس روضه‌خوانی و منبرنشینی حکایت از تداوم درازمدت فرهنگ شفاهی در میان ایرانیان دارد. بر عکس غرب که تجربه تبدیل فرهنگ شفاهی به کتبی را در قرن هفدهم و هجدهم شاهد بود، حداقل دو قرن دیرتر ایران وارد فرهنگ نوشتاری در شکل کتاب و روزنامه شد و در عین حال سلطه فرهنگ شفاهی بر زندگی و ذهن ایرانیان تداوم یافت. دلایل این تداوم و عدم گسترش همگانی مطبوعات و کتاب در زمره اهداف این پژوهش نیست و باید در جایی دیگر مورد بررسی قرار گیرد اما این تداوم و تاخر به هر حال موجب شد تا ابزارهای نوشتاری مدرن به مثابه بستری برای نقد اجتماعی سیاست غایب باشند.

با سقوط صفویه دوران فترت قهوه‌خانه‌ها نیز آغاز شد و وقتی در دوره قاجار دوباره مجال ظهور یافتند کارکرد آن کاملاً دگرگون شده بود. در دوره جدید قهوه‌خانه‌ها به شکل «جماعه» با کارکرد محدود درآمد (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۶: ۴۲). در این زمان می‌توان قهوه‌خانه را به محلی برای استراحت، تفریح، غذاخوردن، مرکزی برای کاریابی و به کارگیری، محل ایجاد ارتباط بین اقشار مختلف جامعه و همچنین به محلی برای پخش اخبار و شایعات دانست. در دوره قاجار و بخصوص در عهد ناصری زمینه برای گسترش قهوه‌خانه‌ها با کارکرد جدید بیشتر گردید. با ریشه گرفتن آن در متن جامعه و در میان توده مردم و توسعه یافتن در شهرهای مختلف از جمله تهران، قهوه‌خانه به صورت یک واحد صنفی با کارکرد مشخص درآمد. به طوری که در تهران عصر قاجار تعداد قهوه‌خانه‌ها به ۴ هزار و ۳۰۰ تا ۴ هزار و ۵۰۰ باب رسید. هر قهوه‌خانه پاتوق گروهی از اصناف بود. معروف‌ترین قهوه‌خانه دارالخلافة تهران در پشت شمس‌العماره واقع بود که آن را قهوه‌خانه یوزباشی می‌گفتند و در آن شاهزادگان، اعیان، افسران و سرداران قشون جمع می‌شدند. قهوه‌خانه قنبر، قهوه‌خانه تنبل،

قهوه‌خانه باغ اناری و قهوه‌خانه سرگذر نیز محل گردآمدن دیگر اصناف طبقه متوسط بودند؛ با این وجود هر نوع مباحثه پیرامون مسایل مملکتی و حتی روزنامه خوانی در این قهوه‌خانه‌ها ممنوع بود (نجمی، ۱۳۶۲: ۱۳۶). در این قهوه‌خانه‌ها اگرچه مباحث اجتماعی به شکل محدود هنوز وجود داشت (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۴۰۴) اما هرگز چنین مباحثی به ایجاد اتمسفری سیاسی اجتماعی برای نقد گفت‌وگومحور قدرت منجر نشد و با ظهور پهلوی‌ها و تلاش برای گسترش مدرنیته، قهوه‌خانه کاملاً کارکرد اولیه خود را از دست داد و به عنوان مامن سرخوردگان اجتماعی درآمد.

جمع‌بندی

بر اساس یافته‌های این پژوهش، قهوه‌خانه‌ها در ایران دو دوره متمایز را سپری کرده‌اند. دوره اول که با عنوان هسته اولیه حوزه عمومی از آن نام بردیم، ایران تا حد زیادی با تجربه غربی همسانی داشت. در دوره دوم با گسترش مناسک مذهبی تا حد زیادی این حوزه زیر سیطره مذهب درآمد و به تدریج در مصالحه سیاست و مذهب به سمت و سوی دادوستدهای اقتصادی، داستان‌سرایی و فرهنگ شفاهی سوق پیدا کرد و به تدریج با تغییر شیوه زیستی ایرانیان ناشی از مدرنیته هسته‌های اولیه و از جمله قهوه‌خانه‌ها به مامنی برای سرخوردگان اجتماعی بدل شد.

مطالعه همزمانی بنیان‌های اولیه حوزه عمومی در غرب و ایران نشان می‌دهد که این دو مسیر متفاوتی را پیموده‌اند. سنگ بنای حوزه عمومی در غرب در دربار گذاشته شد و به تدریج در عصر روشنگری به جامعه منتقل گردید. همزمان با ظهور سرمایه‌داری تجاری اولیه، بنیان‌های گونه‌ای نظم نوین اجتماعی شکل گرفت. از این پس حوزه عمومی در مقابل حوزه عمومی در ایران در جامعه متولد شد و سپس به دربار انتقال یافت.

ساخت مذهبی جامعه ایرانی تا حد زیادی نقد قدرت را بر دوش نهادهای مذهبی گذاشت. بی‌دلیل نیست که بسیاری از تحولات در جامعه ایرانی رنگ و بوی مذهبی یافته‌اند. با این وجود گسترش مناسک و شعائر موجب جدایی میان دولت و ملت گردید و بنابراین نقد قدرت به مثابه کارکرد اجتماعی نهادهای عمومی کمتر مجال ظهور یافت. افزون بر این مناسک مذهبی موجب تداوم فرهنگ شفاهی ایرانیان گردید و همسو با عوامل ساختاری دیگر امکان ظهور دموکراسی از درون نهادهای همگانی را عقیم گذاشت.

تجربه تاریخی - سیاسی ایرانیان همچنین موضوع امتناع گفت‌وگومندی را تا حدی تقویت کرده است. ساخت شبکه‌ای قدرت، موجد محفل‌گرایی سیاسی در جامعه شده و به جای گفت‌وگو اشکال متنوعی از چانه‌زنی و مصالحه را پدیدار ساخته است. از این منظر مهمترین دلیل ناتوانی حوزه عمومی در مواجهه با استبداد سیاسی را باید در ساخت اجتماعی جامعه ایران جستجو کرد. این موضع که تغییرات جدید در شیوه زیستی و فکری ایرانیان ناشی از جهانی شدن ارتباطات تا چه حد قادر خواهد بود بنیان‌های گسترش حوزه عمومی را فراهم سازد، به بررسی‌های دقیق‌تر نیازمند است.

منابع

- آزادارمکی، ت و امامی، ی. (۱۳۸۳)، تکوین حوزه عمومی و گفت‌وگوی عقلانی، بررسی موردی چند تشکل دانشجویی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۱: ۵۸-۸۹.
- آریان، ج. (۱۳۷۲)، بررسی نقش اجتماعی قهوه‌خانه‌ها در ایران با بررسی اجمالی آنها در خوی، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۱۸: ۴۸-۵۵.
- اجاق، س.ز. (۱۳۸۵). آینده‌نگاری مدرنیته ایرانی مبتنی بر ویژگی‌های احتمالی حوزه عمومی در ایران، *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، شماره ۱.
- اطهراری، ک (۱۳۸۶)، حاکمیت شایسته و ضرورت احیای حوزه عمومی، *جستارهای شهرسازی*. شماره ۱۹ و ۲۰: ۳-۴.
- انصاری، م. (۱۳۸۳). یورگن هابرماس: حوزه عمومی به مثابه دموکراسی گفت‌وگومانی، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۱، پیش شماره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- آوری، پیتیر (بی‌تا). *تاریخ معاصر ایران از تاسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲*، ترجمه: محمد آوری مهرآبادی، تهران: موسسه مطبوعات عطایی.
- اولناریوس، آ. (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بوستانی، ک. (۱۳۸۷). *مرگ امر سیاسی رسانه‌ها و وانموده‌گی معنا در حوزه عمومی*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی.
- بیل، ج. (۱۳۸۷) *سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: نشر اختران بی‌من، و (۱۳۸۱) *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه رضا ذوقدار مقدم. تهران: نشر نی.
- پدرام، م. (۱۳۸۸). *سپهر عمومی روایتی دیگر از سیاست نظریات آرنست و هابرماس*. تهران: یادآوران.
- پولاک، ی. ا. (۱۳۶۱) *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- پیوزی، م (۱۳۷۸) *یورگن هابرماس*، ترجمه: احمد تدین، تهران: هرمس.
- تاورنیه، ب (۱۳۶۹) *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: سنایی.

- خلعت بری لیماکی، م. (۱۳۸۶) چای قند پهلوی، جستاری بر قهوه خانه در ایران، *مجله نجوای فرهنگ*، شماره ۳: ۴۱-۴۴.
- دلواله، پ. (۱۳۶۹) *سفرنامه پیترو دلواله*، ترجمه: شجاع الدین شفا. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دوگوبینو، ک. (۱۳۶۷) *سفرنامه کنت دوگوبینو*، سه سال در ایران (۱۸۵۵-۱۸۵۸)، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب سرا.
- رابرت، ه. (۱۳۷۵). *یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی؛ مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران*، ترجمه حسین بشیریه. تهران: آرمان.
- سیوری، ر. م. (۱۳۶۳)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: احمد صبا، تهران: کتاب تهران.
- شاردن، ش. (۱۳۷۴). *سفرنامه شوالیه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران انتشارات توس، (۴ جلد).
- شایسته‌فر، م. (۱۳۸۹)، انعکاس حادثه عاشورا در بقعه چهار پادشاه و تطبیق آن با نقاشی قهوه‌خانه‌ای، *نامه پژوهش فرهنگی سال یازدهم*، شماره یازدهم: ۴۵-۷۰.
- شجاع، ع. (۱۳۸۴) *زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفویه*، سبزوار: امید مهر.
- شعبانی، ع. (۱۳۷۸) *قهوه خانه‌هایی بنام حزب، مجله یاد*، شماره ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶: ۳۴۵-۳۴۸.
- شیل، م. ل. (۱۳۶۲) *خاطرات لیدی شیل «همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه»*، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- عطارزاده، م. (۱۳۸۸). *رسانه‌ها و بازتاب هویت زن در عرصه عمومی، مجله علمی- پژوهشی تحقیقات زنان*، سال سوم، شماره اول.
- علی‌خواه، ف. (۱۳۸۷)، *کنش ارتباطی؛ بنیاد شکوفایی حوزه عمومی (اندیشه‌های یورگن هابرماس)*، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۹-۱۴۰: ۱۱۴-۱۲۵.
- فلسفی، ن. (۱۳۴۴)، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران جلد چهارم.
- فوران، ج. (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کمپفر، ا. (۱۳۶۰)، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- لازار، ژ. (۱۳۸۰)، *افکار عمومی*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- معینی علمداری، ج. (۱۳۸۱). *هابرماس: فراملیت و گسترش گستره عمومی، مجله راهبرد*، شماره ۲۱، مرکز تحقیقات استراتژیک تهران.
- مور، ب. (۱۳۶۹) *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی مهدی زاده، س. م. (۱۳۸۳)، اینترنت و حوزه عمومی، *مجله رسانه*، شماره ۵۹: ۱۱۱-۱۳۲.
- نجف زاده، م. (۱۳۸۷) *بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۳: ۷۵-۹۵.
- نجف زاده، م. (۱۳۸۹)، *صورت‌بندی سیاسی اجتماعی جامعه ایرانی دوره صفویه، مجله سیاست*، شماره ۱۳: ۳۵۴-۳۳۷.

- نجمی، ن. (۱۳۶۲)، *دارالخلافه تهران، تهران: انتشارات هنگام*.
- نصر اصفهانی، م. (۱۳۶۱) *تذکره نصرآبادی با تصحیح و مقابله وحید دستگردی*. تهران کتابفروشی فروغی.
- نقیبی، م (۱۳۸۳)، *مشارکت زنان، روند دموکراسی خواهی و حوزه عمومی، رسانه، شماره ۵۹: ۱۷۹-۱۸۶*
- نوذری، ح. (۱۳۸۱)، *بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آراء و اندیشه ها و نظریه های یورگن هابرماس*. تهران: چشمه.
- هابرماس، ی. (۱۳۸۳)، *دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه: جمال محمدی، تهران: افکار.
- هابرماس، ی. (۱۳۸۶) *نقد در حوزه عمومی*، ترجمه: حسین بشریه، تهران: نشر نی
- هدایت، م (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵) *خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، تهران: زوار، چاپ چهارم.

- Seidman, S. (1989) **Jurgen Habermas on Society and Politics: Selections translated from the German** (Boston: Beacon Press).
- Migdal, J. (1988), **Strong Societies and Weak Society: State – Society Relation and State Capabilities in the third World**, Princeton: Princeton University Press.
- Calmaid Jean (1996) “Shiei Ritual and Power” in: **Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society**. (Ed) Charles Melville. (London and New York: IB Tauris & Co
- Hauser, A. (1958). **The Social History of Art**, New Yourk, Vintage books, Vol: 2
- Calhoun C.J. (1992) **Habermas and Public Sphere**, U.S.A: MIT University Press.
- Bakhtin, M.M (1981), **the Dialogic Imagination: Four Essays**, Edited by Michael Holquist, translated by Caryl Emerson and Michael Holquist, University of Texas Press..
- Babyan Kathryn (1996) « Spiritual and Temporal Dominion on Seventeenth century Iran .In: **Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society**. Edited by Charles Melville. (London and New York: IB Tauris & Co.